

«حُب. منم عاشقتم. بعدش چی؟!»  
کنیزک نوجوانی خدمتگزار امام علی علیه السلام بود و هر روز زنبیل به دست برای خرید به بازار می‌رفت.  
یک روز به خانه که بازگشت به امام علی علیه السلام شکایت کرد و گفت: ای امیر مؤمنان! جوانی که اذان  
مسجد را می‌گوید، هر بار که از خانه خارج می‌شوم مرا اذیت می‌کند و می‌گوید: «به خدا  
عاشقتم!»  
امام علیه السلام فرمود: این بار که او را دیدی اگر این جمله را گفت، بگو: «حُب. منم عاشقتم. که چی؟  
بعدش چی؟!»  
کنیزک روز بعد که برای خرید رفت و دوباره جوانک ابراز عشق کرد، جمله‌ی امام را به او گفت.  
جوانک عاشق پیشه‌ی بیچاره گفت: «هر دو صبر می‌کنیم که پاداش شکیبایان بی حساب است.»  
امام که سخن این جوانک را شنید، کنیزش را آزاد کرد و بعد از خریدن و آزاد کردن پسر عاشق  
پیشه، دختر را به ازدواج جوان درآورد و ازدواج این دو مرغ عشق را ثواب صبرشان در مقابل حرام  
قرار داد.

پی‌نوشت: ۱- طبری مامطیری، علی بن مهدی، نزهه الأیصار و محاسن الآثار،  
تحقیق محمد باقر محمودی، ص ۳۸۳؛ ابن حمدون، التذکره لحمدونیه، ج ۲، ص ۲۴۱.

# عشق زینب

